

رساله حاج بابا قزوینی در شرح یک صحت بیوی

محمد رضا بندرچی *

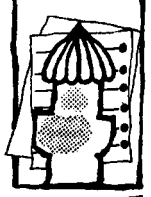
اشاره

از تاریخ ولادت او آگاهی نداریم؛ ولی از این که میرزا عبدالله افندی (۱۰۶۶-۱۱۳۰ق)، وی را هم عصر خود دانسته،^۳ در می یابیم که حدوداً بین سال های ۱۰۵۰ تا ۱۱۵۰ق، زیسته است. لذا مرحوم آقا بزرگ تهرانی، وی را جزو رجال قرن یازدهم و دوازدهم محسوب نموده است.^۴

مرحوم حاج بابا قزوینی، از علما و بزرگان قرن دوازدهم هجری، در عین حال که جزو دانشمندان عصر خویش به شمار می رفته^۱ و بزرگانی چون میرزا عبدالله افندی اصفهانی او را به فضل و دانش ستوده اند،^۲ به علت عدم تمایل خویش به اشتهار، معروفیتی کسب نکرده است. لذا در کتاب های تراجم، شرح حال مفصلی از وی درج نشده است.

- * مدرس حقوق در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)/قزوین.
۱. ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۶۳.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۹۴.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۲۶۳.
 ۴. طبقات اعلام الشیعة (ق ۱۲)، آقا بزرگ تهرانی، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۸۴.

حاج بابا، فرزند محمد صالح قزوینی، در قزوین متولد شده و در همان شهر و اصفهان، نشو و نمای علمی یافته است.

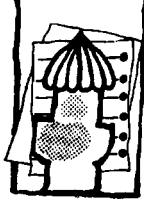


مهم ترین استادان وی، مرحوم ملاخلیل قزوینی (۱۰۰۱-۱۰۸۹ق)، از معاصران فیض کاشانی و علامه مجلسی و صاحب «شرح اصول کافی» به فارسی) و نیز شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق) بوده اند.^۵ صاحب «الذریعة»، وی را از خواص اصحاب شیخ بهایی ذکر می کند که در سفر و حضر با او بوده است^۶ و این خود، بیان کننده مکانت علمی والای حاج باباست. وی در عین این که نزد ملاخلیل قزوینی (که عالمی اخباری مسلک بوده) شاگردی نموده، به شهادت تنها اثر باقی مانده اش «مشکول»، مذاقی اصولی و حکمی و عرفانی دارد که می توان آن را ثمره مصاحبت او با شیخ بهایی (ره) و شاگردی طولانی اش نزد وی دانست. گفتنی است که صاحب «ریاض العلماء»، از وی با عناوین: عالم، فاضل و متکلم، یاد می کند.

چنان که قبلاً ذکر شد، حاج بابا قزوینی علی رغم داشتن مکانت مهم علمی در عصر صفوی، از خود، آثار مکتوب برجای نگذاشته و تنها اثر نوشتاری وی، کتاب «مشکول» است که در اصل به زبان عربی و به تقلید از «کشکول» استادش شیخ بهایی،

به صورت مجموعه ای جنگ گونه نگاشته شده است و خود مؤلف، آن را «أخت الکشکول» نامیده است^۷ و به علت احترامی که برای استاد خویش قائل بوده، لفظ کشکول را به صورت لفظ مهمل «مشکول» درآورده و نام تألیفش قرار داده است^۸ و در آن، احادیث و حکایات لطیف و نصایح و مواعظی نیکو، ذکر کرده است.^۹

- نیکویی روش و محتوای این اثر مهم، در شاه سلطان حسین صفوی تاثیر بسزایی گذارده، به حدی که علامه محمد باقر خاتون آبادی (از علمای دربار خویش) را وامی دارد تا با همراهی عده ای دیگر از دانشمندان آن عصر، به ترجمه فارسی آن همت گمارند^{۱۰} تا فارسی زبانان را نیز
۵. الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۱، ص ۶۷ (ش ۳۹۸۵)؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۳.
 ۶. همان جا.
 ۷. مقدمه چاپ سنگی مشکول.
 ۸. هزار و یک نکته، حسن حسن زاده آملی، ج ۲، ص ۱۰۵.
 ۹. الذریعة، ج ۲۱، ص ۶۷؛ مینودر، محمد علی گلریز، قزوین: نشر طه، چاپ اوک، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۱۹.
 ۱۰. همان، ج ۲۱، ص ۶۷.



تحته هواء و ما فوقه هواء». صدق

رسول الله.^{۱۱}

یعنی منقول است از ابی زُرین العقیلی که گفته است که گفتیم: «یا رسول الله! کجا بود پروردگار ما پیش از آن که خلق کند خلق را؟». آن حضرت جواب فرمود که: «در ابر نازکی بود که در زیر او هوا بود و روی او هوا بود». راست گفته رسول خدا(ص).

صدور این کلمه جامعیه از مشکلات نبوت، به صحّت پیوسته است؛ اما معنی آن به حسب ظاهر، خالی از اشکال نیست؛ زیرا که کلمه «این» که در کلام سائل واقع شده، در لغت عرب، موضوع است از برای سؤال از مکان؛ و ایضاً «غماء» که در جواب آن مندرج است، در همین لغت، عبارت از سحابی است رقیق و آن از مقوله جسم است و حال در جسم، جسم می باشد یا جسمانی؛ و

۱۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۶۴ (باب ۱۳، ح ۱۸۲)؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۱.

مستفیض سازد، و چنین نیز شد و پس از ترجمه، به کوشش مهدی بن حاج ملا آقا بزرگ تهرانی در سال ۱۳۰۰ ق، به صورت سنگی و در ۳۳۲ صفحه، در تهران به زیور چاپ آراسته گردید؛ ولی در مقدمه این طبع، درباره ترجمه آن از عربی به فارسی، سخنی به میان نیامده است و محتوای آن، مشتمل بر مطالب عربی و فارسی به شیوه ای روان و عالمانه است.

جا دارد این کتاب وزین، به کوشش فضیای بزرگوار به صورتی نیکو و با تحقیق مناسب به چاپ برسد. رساله کوتاه زیر، از نسخه خطی کتاب «مشکول» - که نزد نگارنده موجود است - نقل می شود.

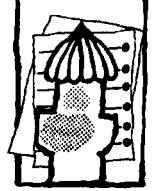
اینک، متن رساله:

رساله در تفسیر حدیثی که از

حضرت رسول - صلی الله علیه

وآله - منقول است

عن ابی زُرین العقیلی، قال قلت:
«یا رسول الله! این کان رَبَّنَا قَبْلَ
أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟»، قال - صلی الله
علیه وآله - : «کان فی غماء ما



ایضاً تفسیر سؤال به «قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ» در خلق است و آن، موهم حلول می شود و هو سبحانه تعالی از جمیع ذلک، علواً کبیراً.

و شرح آن حدیث بر وجهی که شبهه مرتفع شود و اشکال مرتفع گردد، چنان که از سخنان کبرای دین و کلمات عظامای اهل یقین مفهوم می شود، مبنی بر مقدمه ای است و آن، آن است که حضرت حق - سبحانه و تعالی - را من حیث توجه الی عالم الظهور، مراتب و تنزلات است و حضرت مرتبه اولی، تعیینی است کلی حملی، شامل جمیع تعینات ازلیه و ابدیه و جامع جمیع حقایق الهیه و کونیه؛ اما نیست تفصیل و امتیاز بعضی از بعضی و این را تعیین اولی گویند و فوق آن لاتعین و اطلاق است.

و مرتبه ثانیه، تفصیل و تمییز مرتبه اولی است و آن مرتبه را تعیین ثانی خوانند و در این مرتبه، حقایق الهی و کونی از یکدیگر ممتازند. حقایق الهی را وحدتی است حقیقی و کثرتی نسبی، و حقایق کونی را به عکس آن، کثرتی حقیقی و

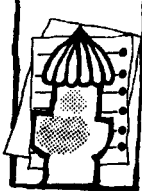
وحدتی نسبی؛ و در این دو مرتبه، حقایق کونیه را اصلاً وجود خارجی [...] نیست و متعدد و متمیز نیستند، به تعدد و تمیز خارجی.

مرتبه ثالثه، عالم ارواح مجردة بسیطه است که ادراک آن متصور نیست، جز قوت عقلیه را به مشاهده آثار و احکام آن. مرتبه رابعه، عالم مثال است که آلت ادراک آن، خیال است.

مرتبه خامسه، عالم حس و شهادت است که مُدرک می شود به حواس ظاهری.

مرتبه سادسه احدیت، جمع جمیع مراتب است و آن، مرتبه انسان کامل است.

و چون هر یک از این مراتب به منزله محلی و مکانی است مر حقیقت مطلقه را، پس بر سبیل تشبیه و مجاز، به کلمه «این»، از آن، سؤال توان کرد و چون آن سؤال، تفسیر یابد به «قبل آن یخلق»، مقصود از آن مرتبه ای تواند بود از مراتب الهیه که مقدم باشد به تقدم ذاتی به مراتب خلقیه؛ اما تقدمی بی واسطه؛ و شک نیست که آن مرتبه تعیین ثانی است،



چنان که مذكور شد. بعضی مواضع اطلاقات این طایفه، چنان معلوم می شود که مرتبه غمایت را عبارت از مرتبه اولی داشته اند و آن به حسب ظاهر، موافق حدیث نبوی نمی نماید، مگر آنکه خلق را که در حدیث وارد شده، به معنی «تقدیر» دارند، نه «ایجاد». مراد به آن، تعیین هریک از حقایق و ماهیات باشد، بر قدری مخصوص و اندازه معین از استعداد و قابلیت؛ و شک نیست که این معنی در مرتبه ثانیه است و مرتبه مقدم بر آن، اولی و هو - سبحانه و تعالی - اجل و اعلی .

والله أعلم بالصواب والیه المرجع والمآب.

و مراد به «غماء» که در جواب سؤال واقع شده است، آن مرتبه است، نه معنی متعلق لغوی و لهذا، هو را که از لوازم آن است، از فوق و تحت آن، نفی فرموده و متناسب بین المعینین، آن است که همچنان که سحاب رقیق، حاجب و ساتر آفتاب نمی شود، همچنین کثرت حقایق الهی و کونی در این مرتبه، ساتر وحدت حقیقی نمی شود؛ زیرا که کثرت حقایق الهی، نسبی است، نه حقیقی و کثرت حقایق کونی - اگرچه حقیقت است؛ اما - علم عینی است، نه خارجی شهادی، به خلاف مراتب خلقیه که کثرت آن، هم حقیقی است و هم خارجی شهادی و از

